در تاریخ ۰۲ بهمن ۱۳۹۲
امامت در قرآن

جلسه 10

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله ربّ العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث قبل

بحث رسید به شبهات فخر رازی و یکی از شبهاتی که فخر رازی مطرح کرده بود را جواب دادیم. خلاصه‌ی جواب این شد که لفظ زکات در این آیه شریفه با قرینه‌ای که در خود آیه وجود دارد در زکات مستحب استعمال شده و اینکه فخر رازی گفت کلمه‌ی زکات در قرآن در زکات واجب استعمال می‌شود و اگر شیعه این آیه را بخواهند برای امامت امیرالمؤمنین(ع) حمل کنند به این معناست که زکات واجب حضرت تأخیر افتاده باشد، این جوابش همین بود که عرض کردیم این زکات در این آیه در زکات مستحب استعمال شده و برخی از آیات دیگر را هم اشاره کردیم که در آن آیات هم در زکات واجب استعمال نشده، مثل آن **آیه 5 و 6 از سوره فصّلت** که در مورد زکات مشرکین است.

خلاصه کلام فخر رازی و جواب آن

ادعای فخر رازی این است که زکات در قرآن هر جا آمده کنار اقیموا الصلاة آمده و در زکات واجب استعمال شده، ما گفتیم اولاً در خود این آیه قرینه وجود دارد، یعنی ولو فرض کنیم در تمام موارد دیگر در زکات واجب استعمال شده باشد اما چه مانعی دارد که در همین یک مورد با وجود قرینه در نفقه و انفاق مستحب استعمال شده باشد، این اولاً. ثانیاً گفتیم در آیات دیگر هم داریم که زکات در زکات واجب استعمال نشده و در انفاق مستحب استعمال شده.

نکته‌ی دیگر این است مجرد اینکه حالا اقیموا الصلاة و آتوا الزکاة، مجرّد اینکه زکات کنار صلاة قرار داده شده باشد این هم دلیل بر این نیست که حتماً این باید یک امر وجوبی باشد. ما آیاتی داریم ولو تعبیر به زکات ندارد اما مسئله‌ی انفاق را کنار صلاة قرار داده مثل این آیه شریفه سوم از سوره انفال و سوم از سوره بقره؛ الذین یقیمون الصلاة و مما رزقناهم ینفقون، یعنی اساس استدلال فخر رازی باطل است، اینکه این لفظ کنار این قرار داده شده پس بگوئیم همانطوری که نماز عنوان وجوبی را دارد پس باید زکات هم عنوان وجوبی را داشته باشد این هم یکی از موارد نقض آن است.

یا در آیه 31 ابراهیم قل لعبادی الذین آمنوا یقیمون الصلاة و ینفقوا، باز اینجا این انفاق، انفاق مستحب است.

مؤیدین قول به انفاق استحبابی

از کسانی که مؤید عرض ما هست جسّاس در احکام القرآن جلد 2 صفحه 625 می‌گوید و قوله تعالی و یؤتون الزکاة و هم راکعون یدلّ علی أنّ الصدقة التتبع تسمّی زکاةً، یعنی صدقه‌ی مستحبی لفظ زکات در آن استعمال شده، لأنّ علیاً (ع) تصدّق بخاتمه تتبعاً بعد می‌گوید و هو نظیر قوله تعالی و ما آتیتم بالزکاة تریدون وجه الله فاولئک هم المضعفون، می‌فرماید چطور در این آیه شریفه و ما آتیتم بالزکاة، یا در مستحب است یا لااقل اعم از واجب و مستحب است.

قرطبی در تفسیرش در جلد 6 صفحه 221 همین حرف را دارد، زمخشری هم همین حرف را دارد لذا اساس استدلال فخر رازی بر این مدعای خودش، ملاحظه می‌فرمایید اساس استدلال باطل است به ضمیمه آن جوابهایی که در جلسه گذشته عرض کردیم.

اشکال دیگری از فخر رازی

[1]

فخر رازی در اشکال چهارمش هم که نظیر همین اشکال اول است می‌گوید المشهور أنّه (ع) کان فقیرا و لم یکن له مال تجب الزکاة فیه، مشهور این است که علی بن ابیطالب علیهم السلام فقیر بوده و یک مالی که واجب الزکاة باشد نداشته، نه! و لذلک فإنّه، بعد می‌گوید شاهدش این است که خود شیعه می‌گوید باید أنّه لمّا أعطی ثلاثة اقراص نزل فیه سورة هل أتی، می‌گوید دلیل بر اینکه علی بن ابیطالب فقیر بوده این است که شیعه می‌گوید این سوره انسان در مورد علی بن ابیطالب(ع) نازل شده که هر روزی با اینکه نداشت یک قرص نان را «و یطعمون الطعام علی حبّه مسکیناً و یتیماً و اسیراً» بعد می‌گوید: «و ذلک لا یمکن إلا إذا کان فقیراً» این مدح و ستایشی که خدای تبارک و تعالی کرده در صورتی است که امیرالمؤمنین فقیر باشد. «فأما من کان له مال تجب فیه زکاة یمتنع أن یستحق المدح العظیم»، حالا اگر یک کسی واجب الزکات است، وقتی زکاتش را می‌دهد لازم نیست یک سوره در مورد او نازل شود، یا مدح بزرگی که در این سوره آمده، «فأما من کان له مالٌ تجب فیه الزکاة یمتنع أن یستحق مدح العظیم المذکور فی تلک السورة علی إعطاء ثلاثة أقراص، و إذا لم یکن له مال تجب فیه زکاة إمتنع حمل قوله و یؤتون الزکاة علیه»، اگر واجب الزکاة نبوده پس این و یؤتون الزکاة مربوط به امیرالمؤمنین نیست.

جواب اول

این شبهه‌ی چهارم فخر رازی هم ناشی از همین اشتباهی است که کرده، یعنی یک مطلبی را مسلم گرفته که در قرآن کریم لفظ زکات باید در زکات واجب استعمال شده و بعد خطاب می‌کند به شیعه که اگر شما این آیه را حمل کنید بر علی بن ابیطالب لازمه‌اش این است که علی بن ابیطالب واجب الزکاة باشد در حالی که تاریخ می‌گوید حضرت مالی نداشته که واجب الزکاة باشد، فقیر بوده.

از همان جوابی که در شبهه‌ی اول دادیم جواب این هم روشن می‌شود، اولاً بنیان استدلال خراب است که فخر رازی توهم کرده که باید لفظ زکات را حمل بر زکات واجب کرد، زکات هم در قرآن و هم در روایات، هم در واجب و هم در مستحب استعمال شده و شواهدش را هم عرض کردیم، اساس استدلال فخر رازی باطل است این اولاً.

جواب دوم

ثانیاً حالا اینکه ایشان می‌گوید امیرالمؤمنین فقیر بوده خودش اول الدعواست، حالا در آن ایامی که خانه نشین شده بود که بعد از نزول آیات بود. در آن ایام حضرت چاه های زیادی را به آب رساندند، موقوفات و آبار علی الآن در بین مکه و مدینه موجود است. اینکه ما بگوئیم همیشه فقیر بوده اینطور نبوده می‌خواهد بگوید در خود زمان رسول خدا، علی بن ابیطالب(ع) فقیر بوده، به قرینه‌ای که وقتی حضرت می‌خواست ازدواج کند رسول خدا(ص) از او پرسیدند شما چی داری؟ عرض کرد فقط شمشیر و زرهی دارم و چیز دیگری ندارم.

اینها برای این است که بگوئیم بر فرض هم آن زمان فقیر بوده، اگر فقیر هم بوده باشد اما منافات با اینکه بخواهد یک زکات مستحبی بدهد، یک انفاق مستحب را داشته باشد اینکه ندارد و این کار هم انجام شده، لذا این حرف آخر هم حرف درستی نیست اساساً فخر رازی قدرتش بر مغالطه بسیار زیاد است و در تفسیرش مخصوصاً در این آیاتی که مربوط به امامت است قدرتش بر مغالطه بسیار زیاد است. دلیل را طوری بین نفی و اثبات قرار می‌دهد که آن کسی که ابتداءً می‌خواند فکر می‌کند که این دلیل محکمی است، حتی می‌خواهیم بگوئیم فقیر بودن مانع از زکات واجب هم نیست، حالا ممکن است یک کسی فقیر باشد اما یک مالی به او برسد و چیز دیگری غیر از این ندارد، این را اگر به حدّ نصاب رسید زکات بر ایشان واجب شود، دلیلی نداریم هر کسی زکات بر او واجب است غنی است، ممکن است قبلاً فقیر هم بوده و بعداً یک مالی به او رسیده باشد، این منافاتی ندارد. تا اینجا پنج شبهه را مطرح کردیم و جواب دادیم.

این نکته را هم عرض کنم که ممکن است حضرت مالی نداشته ولی از غنائم جنگی در اختیارش بوده، اینکه ممکن است فقیر باشد و یک مالی پیدا کند، خمس و زکات پیدا کند، این منافاتی ندارد که بگوئیم اگر کسی فقیر بود هیچ خمس و زکاتی به مال او تعلق پیدا نمی‌کند، حالا اگر یک کسی از مجاهدین صدر اسلام، فقیرِ فقیر هم بود در این جنگ شرکت کرد و از غنائم جنگی نصیبش شد، خمسش را باید بپردازد در حالی که فقیر هم هست، ملازمه نیست که بگوئیم حتماً اگر فقیر باشد دیگر بحث خمس و زکات از او برداشته می‌شود.

اشکالی دیگر از فخر رازی

[2]

ششمین اشکال که در کلام فخر رازی و دیگران آمده؛ فخر رازی می‌گوید عند الله بعلیٍ (ع) أن یکون مستغرق القلب بذکر الله، آنچه لایق به شأن امیرالمؤمنین است این است که قلب او پر از ذکر خدا باشد، حال ما یکون فی الصلاة در حالی که نماز می‌خواند، یعنی حضرت علی(ع) مناسبش این است که در حال نماز استغرق قلبه، قلبش پر باشد و مستغرق القلب باشد، مقدمه‌ی بعد این است که والظاهر أنما کان من ذلک کسی که مستغرق القلب است فإنه لا یتفرق لاستماع کلام الغیر و لفهمه این دیگر اصلاً کلام غیر را نمی‌شنود! شاهدش هم این است که در یک آیه‌ی دیگر خدا می‌فرماید الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الأرض، بعد اشکالی که دارد همین اشکال در کلام دیگران هم هست که امیرالمؤمنین در حال نماز چطور صدای سائل را شنید، توجه پیدا کرد و به او اشاره کرد که بیا انگشتر من را بگیر، مخصوصاً در بعضی از بیان‌های دیگر می‌گویند وقتی شما می‌گوئید امیرالمؤمنین تیری در جنگ به پای شریفش اصابت کرد و اصحاب گفتند نمی‌شود به این دست بزنیم مگر اینکه امیرالمؤمنین مشغول نماز بشود، وقتی مشغول نماز شد آن تیر را درآوردند و حضرت متوجه نشد، این تیر را در می‌آورند متوجه نمی‌شود ولی صدای سائل را متوجه می‌شود و بعد اشاره می‌کند که بیا

انگشتر را از دست بگیر؟ این با شأن علی بن ابیطالب سازگاری ندارد.

جواب اول

این نکته را عرض کنم، ضمیمه کنید چون ما در این آیه شریفه «واو» را حالیه گرفتیم، از کسانی که قائل به این است که این واو حالیه است خود آلوسی است، منتهی راکعون را به معنای رکوع شرعی معنا نمی‌کند بلکه خاشعون معنا می‌کند ولی واو را واو حالیه معنا کرده. عبارتش این است در الجزء السانع صفحه 168 می‌گوید حال من فاعل فعلین و هم راکعون را می‌گوید حال است، یعنی در ذهن کسی نیاید که هیچ یک از اهل‌سنت واو در اینجا را حالیه نگرفته! غالبشان واو را واو عاطفه گرفتند.

سؤال ...؟

پاسخ استاد:

روی قول اول راکعون را به همین رکوع شرعی باید معنا کنیم، قول دوم این است که حال از هر دو است که آلوسی می‌گوید ولی راکعون به معنای خضوع است، یقیمون الصلاة، یؤتون الزکاة و هم راکعون، قول سوم هم این است که اصلاً این واو در اینجا واو عاطفه است.

پس اشکال این است که چطور امیرالمؤمنین(ع) در حال نماز از یاد خدا (به زعم باطل اینها) غافل شد و یاد حاجت سائل افتاد و نیاز او را برطرف کرد و به دنبال این اشکال، این اشکال مطرح است اینکه اشاره کرد بیا، دستش را برد جلد و او انگشتر را برداشت این از مصادیق فعل کثیر است، فعل کثیر هم مبطل صلاة است. (این حرفهای اهل سنت است) یا اگر بگوئیم فعل کثیر است و فعل قلیل است ولی باز این فعل قلیل مناسب با شأن امیرالمؤمنین(ع) در نماز نیست. بعبارةٍ اُخری اهل سنت می‌گویند مگر نمی‌گویید این آیه در مقام مدح است، می‌گوئیم بله، می‌گویند ولو فعل کثیر نباشد ولی اگر کسی در نمازش فعل قلیل انجام بدهد منافات با خضوع و خشوع دارد، یک نفر در نماز یک لحظه سرش را بخاراند، شما می‌گوئید این خضوع و خشوع در نمازش ندارد. این دو اشکال در اینجا؛

اشکال اول که واضح الجواب است و عجیب این است که خود آلوسی این اشکال را که نقل می‌کند کلامی را از ابن جوزی بیان می‌کند که ابن جوزی کسی است که ابن تیمیه و دیگران وقتی می‌خواهند یک مطلبی علیه شیعه بیاورند بیشتر به کلمات ابن جوزی تمسک می‌کنند ولی ابن جوزی اینجا گفته منافاتی ندارد و یک شعری را خوانده

[3]. می‌گویند از ابن جوری سؤال کردند کیف تصدّق علیٌ کرّم الله تعالی وجهه بالخاتم و ما فی الصلاة، بعد این شعر را در جواب خواند:«یسقي و یشرب لا تلهیه سکرته، عن الندیم و لا یلهو عن الکأس» می‌گوید یک آدم مست هم به دیگران می‌نوشاند و هم خودش می‌نوشد اما مستی او را از ندیمش (یعنی از کسی که کنارش نشسته و هم بزم اوست) باز نمی‌دارد، یعنی در عینی که مست است توجه کامل به ندیم خود دارد، نه تنها به ندیمش بلکه به افرادی که در مجلسش هستند مستی مانع غفلت از مردم نیست، بعد می‌گوید: «أطاعه سکره حتی تمکن من، فعل الصحاة فهذا أفضل الناس» یعنی: مستی مطیع این آدم است حتی تمکن من فعل الصحاة این قدرت دارد که کار هوشیارها را انجام بدهد یعنی در عین اینکه این مست است کار هوشیارها را انجام می‌دهد و بعد می‌گوید فهذا أفضل الناس، این هم یکی از آدمهای هوشیار است در عین اینکه مست است.

می‌خواهد بگوید این منافات ندارد که علی بن ابیطالب در حالی که غرق توجه به خداست، توجه به این سائل هم داشته باشد. حالا بیان عدم منافاتش این است که این توجه به سائل امر دنیوی نیست، آنچه مذموم است این است که انسان در نماز اشتغال به امور دنیوی داشته باشد، شروع کند در نماز دکمه‌هایش را ببندد، سرش را و شلوارش را مرتب کند، توجه به اطراف کند، این مضموم است، اما اگر یک فعل عبادی را کسی بخواهد در نماز انجام بدهد مثل همین صدقه دادن به سائل، یک فعل عبادی را کسی در نماز انجام بدهد این منافات ندارد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] تفسیر مفاتیح الغیب، ج12، ص: 386: الرابع: أن المشهور أنه علیه السلام کان فقیرا و لم یکن له مال تجب الزکاة فیه، و لذلک فإنهم یقولون: إنه لما أعطی ثلاثة أقراص نزل فیه سورة هَلْ أَتی [الإنسان: 1] و ذلک لا یمکن إلا إذا کان فقیرا، فأما من کان له مال تجب فیه الزکاة یمتنع أن یستحق المدح العظیم المذکور في تلک السورة علی إعطاء ثلاثة أقراص، و إذا لم یکن له مال تجب فیه الزکاة امتنع حمل قوله وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ علیه.

[2] تفسیر مفاتیح الغیب، ج12، ص: 386: الثاني: و هو أن اللائق بعلي علیه السلام أن یکون مستغرق القلب بذکر اللَّه حال ما یکون في الصلاة، و الظاهر أن من کان کذلک فإنه لا یتفرغ لاستماع کلام الغیر و لفهمه، و لهذا قال تعالی: الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً/ وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ [آل عمران: 191] و من کان قلبه مستغرقا في الفکر کیف یتفرغ لاستماع کلام الغیر.

[3] الصراط المستقیم إلی مستحقي التقدیم، ج1، ص: 264: قالوا ذکرتم أن علیا کانوا یخرجون النصول من جسده في سجوده لانجذاب نفسه إلی ملاحظة عظمة ربه فکیف شعر بالسائل في صلاته قلنا ذلک من خصائصه ع لیجمع بین العبادتین و لیس في ذلک انصراف عن عظمته تعالی بل انصراف إلیها من جهة أخری فإن الساقي لا یضل مع سکره عن أن یشرب و یسقي ندماءه قال بعضهم:

یسقي و یشرب لا تلهیه سکرته ... عن الندیم و لا یلهو عن الکأس
أطاعه سکره حتی تمکن من ... فعل الصحاة فهذا أفضل الناس